

دینا ایوردانووا

امیر کوستوریتسا

مترجم: حافظ روحانی



۱۳۹۵

امیر کوستوریتسا

نویسنده: دینا ایوردانووا

مترجم: حافظ روحانی

چاپ نخست: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
حق چاپ محفوظ است.



انتشارات علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش

خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان،

پلاک ۲۵؛ کد پستی: ۱۵۱۸۱۳۶۱؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷-۱۵۸۷۵

تلفن: ۷۰-۴۵۶۹-۱۷۷۷؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲

تلفن مرکز پخش: ۲۹-۲۸-۸۸۶۶۰۰؛ تلفکس: ۴۵-۸۸۶۷۷۵۴۴

www.elmifarhangi.ir

info@elmifarhangi.ir

www.ketabgostar.com

info@ketabgostar.com

سرشناسه: ایوردانووا، دینا Dina Ivandanova

عنوان و نام پدیدآور: امیر کوستوریتسا/ دینا ایوردانووا؛ مترجم: حافظ روحانی

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: بیست و دو، ۲۷۸ ص.

شابک: ۵-۱۸۳-۴۳۶-۹۷۸-۶۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Emire Kusturica, 2002

موضوع: کوستوریتسا، امیر، ۱۹۵۴ - م. -- نقد و تفسیر

موضوع: Kusturica, Emir -- Criticism and interpretation

شناسه افزوده: روحانی، حافظ، مترجم.

شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی Elmi - Farhangi Publishing Co

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف ۹۱۷/۳ PN1۹۹۸

رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۳۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۶۲۶۰۶

فهرست مطالب

نه		سپاس‌گزاری
سیزده		مقدمه مترجم
هفده		پیش‌گفتار: کوستوریتسا کیست؟
۱		فصل اول: این مرد
۵۵		فصل دوم: فیلم‌ها
۱۳۳		فصل سوم: هنرمندی
۲۱۳		فصل چهارم: ایدئولوژی
۲۵۳		مؤخره: زمانه کوستوریتسا
۲۵۷		فهرست منابع
۲۶۱		پیوست ۱: فیلم‌شناسی امیر کوستوریتسا
۲۶۵		پیوست ۲: مارادونا ساخته کوستوریتسا؛ یک مستند سیاسی

مقدمه مترجم

بین ترجمه و چاپ این کتاب فاصله‌ای طولانی افتاد و کتاب، که در اصل متعلق به «نشر دیگر» بود، با همین «انتشارات علمی و فرهنگی» به چاپ رسید. در این چند سال، انجمن باری که مترجم تازه کار ترجمه این کتاب را بر عهده گرفت تا انتشار کرسی، به آن قدر اتفاقات از سر گذراندیم و چم و خم‌های روزگار دیدیم که کوبی قرن گذشته است بر ما. این کتاب، برای من، یادگاری است شاید از سال‌ها و روزگاران و اتفاقات. باری، ترجمه کتابی که من به اتمام چند ساله‌اش تعهد داده بودم، با تبلی و بدقولی، به سال و چند سال کشید و زمانه که ترجمه به پایان رسید، امتیاز نشر دیگر لغو شده بود و من مانده بودم. کتاب، در این سال‌ها چند باری کوشیدم کتاب را به چاپ برسانم، که هر بار به دلایل مختلف، در نهایت کتاب به دست انتشارات علمی و فرهنگی رسید، که بزرگوارانه چاپ آن را تقبل کرد. از آنجا که از زمان انتشار کتاب پانزده سالی می‌گذرد (کتاب چاپ سال ۲۰۰۲ م است)، بنا شد که به شکلی این گسست زمانی جبران و کتاب حتی الامکان به‌روز شود. این کار را به دو شکل انجام دادیم: اول، با اضافه کردن دو پیوست در انتهای کتاب و دیگر، با افزودن پانوشته‌هایی. در پیوست‌ها، به مدد وب‌سایت imdb.com

فیلم‌شناسی فیلم‌ساز را تا آخرین لحظه آماده‌سازی کتاب به‌روز کردیم، تا خوانندگان حتی المقدور نیازی به رجوع به منابع دیگر نداشته باشند، و در عین حال نقد نویسنده بر فیلم مارادونا ساخته کوستوریتسا را نیز بر کتاب افزودیم؛ نقدی که پیش‌تر یک بار، در زمان نمایش فیلم، در روزنامه فرهنگ آشتی به چاپ رسیده بود، که البته اینجا دوباره ترجمه شده است. کوشیدیم تمامی اطلاعاتی را که به سبب گذر زمان کهنه شده بودند یا غلط و ناقص بودندشان محرز شده بود با پانوشته‌هایی تصحیح یا به‌روز کنیم. در عین حال این نکته را در نظر گرفتیم که خواننده این کتاب احتمالاً از علاقه‌مندان به سینماست؛ بنابراین، از توضیحات سینمایی احتراز کردیم، ولی هر جا که احساس کردیم نکته‌ای غیر سینمایی نیاز به توضیح دارد، با اضافه کردن پانوشتی، آن را اندکی توضیح دادیم. در مورد سبک نگارش هم کوشیدیم تا حتی المقدور بر اساس تلفظ در زبان مبدأ عمل کنیم.

این کتاب ترجمه است از *Emir Kusturica*، نوشته خانم دینا ایوردانووا، چاپ انتشارات BIA. همان انستیتوی فیلم بریتانیا. خانم ایوردانووا استاد رشته مطالعات سینمایی در دانشگاه سنت اندرووی اسکاتلند و متخصص سینمای اروپای شرقی. بالکان است. او با دیدگاهی علمی کوشیده است تا تناقضات و پیچیدگی‌های سینمای این فیلم‌ساز صرب بوسنیایی‌الاصل را تشریح، تفسیر، و قابل درک کند. شاید به همین دلیل باشد که با وجود فاصله چهارده‌ساله بین چاپ نسخه انگلیسی و فارسی، کتاب هنوز تازه و قابل استفاده است. البته فیلم‌ساز نیز از آغاز قرن جدید دیگر از تب و تاب دو دهه پایانی قرن گذشته افتاده و هنوز به دوران اوج خلاقیت و فعالیتش در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بازنگشته است؛ این کتاب به‌خوبی این دو دهه اوج را تحلیل و تفسیر می‌کند.

چاپ این کتاب مقدور نمی‌شد مگر به کمک دوستان عزیزم، علی‌رضا محمودی و محمدحسن شهنواری، اما اگر بخواهم به سال‌هایی دورتر رجوع کنم، ترجمه این کتاب مقدور نبود مگر با علاقه آقای

علی امینی، مدیر نشر دیگر، که صبورانه تنبلی‌ها و بدقولی‌های من را تاب آورد. تشکر می‌کنم از حمیدرضا اکبری که ترجمه کتاب را به من پیشنهاد داد تا گذر این چند سال، با همهٔ چم و خم‌هایش برای من، با این کتاب پیوند بخورد. تشکر می‌کنم از علی مجتهدزاده که در روزهای سختی، کمکی بود همیشگی و گه‌گاه دستی به ترجمه می‌برد. سرانجام، بیشتر از هر کس دیگر، تشکر می‌کنم از یاشار امینی که اگر علاقه او به کتورینسان بود، این کتاب هرگز ترجمه نمی‌شد. و در نهایت بخت با این کتاب یار بود که مازیار اسلامی دبیری مجموعه هنر را در انتشارات علم و فرهنگ پیاده گرفته و این کتاب چاپ شود.

حالا که بعد از سال‌ها و چندین و چند بار ویرایش به این کتاب نگاه می‌کنم، یزید زنی بینم جز خام‌دستی‌های یک مترجم تازه‌کار؛ خام‌دستی‌هایی که گه‌گاه از میان سطور کتاب خود را به من نشان می‌دهند، که البته امیدوارم حرد را نقطه به من نشان دهند، نه به دیگران! پس اگر در کتاب ایرادی هست، آن‌ها هست و ای کاش نبود - همگی بی‌تردید بر عهده مترجم است - غیر.

ج. د.

تهران، ۱۳۹۵

پیش‌گفتار

به‌توریتسا کیست؟

بعد از ظهر یکشنبه‌ای در اکتبر سال ۲۰۰۱ جلوی سینمای کوچکی نزدیک محوطه ویتوریو امانوئل دوم در میلان ایستاده بودم؛ محوطه‌ای که در حوالی میدان کاتدرال قرار دارد و وقایع چند صحنه از فیلم زمانه کولی‌های امیر کوستوریتسا (۱۹۸۹) در آن رخ داده است. داشته به تماشای فیلم بیوه سن‌پیرو^۱ (۲۰۰۰)، ساخته پاتریس لکونت^۲، می‌رفتم که امیر کوستوریتسا در آن نقش نیل اوگوست^۳، یک قاتل محکوم سده نوزدهم، را بازی می‌کرد. پوستری مقابل سینما کوستوریتسا را در هیئت یک تهرمان آشفته و خشن به نمایش گذاشته بود؛ در کنارش، ژولیت بینوش^۴ و دانیل اوتویل^۵، دیگر بازیگران فیلم، در پس‌زمینه پوستر دیده می‌شدند.

یک زوج محترم میان سال ایتالیایی از کنارم گذشتند و در مقابل سالن سینما ایستادند. معلوم بود دارند فکر می‌کنند که به تماشای فیلم بروند یا

1. Vittorio Emanuele II

3. *La Veuve de Saint-Pierre*

5. Neal Auguste

7. Daniel Auteuil

2. *Time of the Gypsies*

4. Patrice Leconte

6. Juliette Binoche

نه. مدتی را صرف بحث دربارهٔ هویت مرد روی پوستر کردند. زن اصرار داشت که او ژرار دپاردیو است. او گفت: «خیلی خشن است!» او دپاردیو را دوست داشت. مرد می گفت که نه، او نیست: «این یارو باید تازه وارد باشد. شبیه دپاردیو هست، ولی قطعاً او نیست». زن همچنان اصرار کرد که او دپاردیوست؛ خب، شاید کمی جوان تر باشد. ولی حالا زن هم چندان مطمئن نبود. در آخر، تصمیم گرفتند که به تماشای فیلم نروند و در پیاده رو به راهشان ادامه دادند تا برنامهٔ سینماهای بعدی را ببینند.

بر اساس گزارش ها، چند بار دیگر هم سوء تفاهم هایی در تشخیص هویت امیر کوستوریتسا رخ داده است. در یک نمونهٔ بازنه، چند سال پیش در امیر کوستوریتسا برای حضور در جشنوارهٔ جهانی فیلم کن در نیس از هاسما پیاده شد، با یک مراسم استقبال رسمی مواجه گردید؛ چون عنوان رسمی فرودگاه فکر کرده بودند که دارند به استقبال «امیر کاستاریکا» می روند. بر اساس گزارشی دیگر، پیروزی رئیس جمهور صرب، کوستو نیکا، را انتخابات سال ۲۰۰۰ به آراء کولی های یوگوسلاو بسیار مدیر بود؛ چون آن ها همگی به کوستوریتسا رأی داده بودند؛ مردی که دربارهٔ شان فم می ساخت و از این رو، خیلی خوب بود اگر رئیس جمهور می شد.

پس کوستوریتسا دقیقاً کیست؟ در انگلستان و امریکا، شاید فقط مشتریان فیلم های هنری او را می شناسند (و عمدهٔ دوستش دارند)، ولی تقریباً در هر کشور دیگر اروپایی و سایر نقاط جهان، او یکی از محبوب ترین و قابل احترام ترین فیلم سازان است.

او نه تنها به خاطر برنده شدن دو نخل طلا از جشنوارهٔ کن چندین جایزهٔ معتبر دیگر تحسین شده و احترام دیده است، بلکه منتقدان دید شگفت انگیز و خلاقیت پربارش را فراوان ستایش کرده اند. مایکل



کوستوریتسا در بیوه سن‌پیر (۲۰۰۱): با چهره‌ای شبیه دپاردیو، آشفته و خشن.

ویلمینگتون^۱ آمریکایی او را نیم‌سازي استعدادهایی چنان عظیم و ناب می‌داند که دیگر کارگردانان سینما در برابرش مانند مشتی آدم ناشی به نظر می‌رسند (Chicago Tribune, 1999) و نویسندهٔ اتریشی، پتر هانکه^۲، دربارهٔ او گفته است که «فلم‌هایش دارای یک نیروی شکسپیری است که نه تنها به خاطر پرداخت آزاد^۳، بلکه با فانتزی رها^۴ و نیز تصاویر و سکانس‌های چنان فشرده و درهم‌تنیده ارج یافته‌اند که استعاره‌های ظریفشان به زیبایی شرقی پهلومی‌زنند» (1997, p. 7).

اما عده‌ای دیگر فیلم‌های کوستوریتسا را آثاری شنگون^۵ و اغراق‌آمیز^۶ دانسته‌اند، آن‌ها را به شدت عجیب و غریب و مبالغه‌آمیز می‌شناسند، و معتقدند موفقیت‌های او بیش از استحقاقش بوده است.

1. Michael Wilmington

3. free floating

5. rambunctious

2. Peter Handke

4. free flying

6. over-the-top

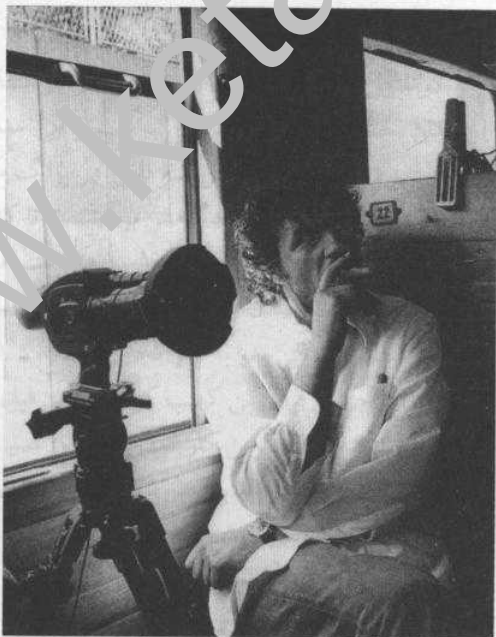
عده‌ای دیگر آشکارا موضع‌گیری‌های سیاسی او را نقد کرده‌اند و او را یک فرصت‌طلب نامتعارف معرفی می‌کنند.

اختلاف بین منتقدان همچنین تحت تأثیر نظرهای تماشاگران عادی قرار گرفته است. از یک طرف، او تعداد زیادی هوادار بین‌المللی دارد که کارهایش را ستایش می‌کنند و او را نابغه‌ای در فیلم‌سازی می‌دانند؛ کسی که به آن‌ها کلیدی برای رمزگشایی مشکلات هستی‌شناسانه‌شان می‌دهد. هیچ کارگردان دیگری نمی‌تواند با محبوبیت او در یوگوسلاوی و دیگر کشورهای شبه‌جزیره بالکان، جایی که او در آن یک موقعیت فرهنگی والا یافته است، برابری کند. او همچنین به شدت در اروپای شرقی، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، و پرتغال محبوب است. رئیس کمیته بین‌المللی جشنواره فیلم‌ها (کلمینت) در یوگوسلاوی (شین) او را فرصت‌طلب و کلاه‌بردار می‌داند، نمی‌خواهد نامش را بشنوند، و سرسختانه حتی از تماشای فیلم‌های دهه نود او خودداری می‌کنند.

هر دو گروه در موضع‌گیری مقابل کوستوریتسا به یک اندازه پرخاشگر و سازش‌ناپذیرند؛ تنها اشتراکشان دربارهٔ او این است که احساساتشان به این کارگردان کاملاً جدی است. این شور و شوق قدرت‌مند دربارهٔ کوستوریتسا در واقع نوعی ستایش از فیلم‌های اوست که بر تماشاگرانی از سراسر جهان اثر گذاشته‌اند. این‌ها همچنین به پیچیدگی شخصیت او اشاره دارند. در واقع کوستوریتسا مردی است که هم‌زمان می‌تواند جذاب و بی‌ظرافت، صادق و ساده، الهام‌بخش و بی‌تجرب، نرم و سخت، بزرگوار و تنگ‌نظر، و بامزه و خودشیفته باشد. همین، دلیل اختلاف نظرها دربارهٔ اوست.

وقتی در پژوهش دربارهٔ کوستوریتسا با این دو حد عشق و نفرت روبه‌رو می‌شوید، خیلی سخت است که بی‌طرف بمانید. با این همه، در نوشتن این کتاب می‌خواستم حد وسط را بگیرم و در رویارویی با او عادلانه برخورد کنم. پس به جست‌وجوی راهنما رفتم و آن را در دو جا

یافتم. اولی اظهارنظری از جورجو برتلینی^۱ بود؛ مؤلف یکی از بهترین پژوهش‌های انتقادی درباره‌ی این فیلم‌ساز. او می‌پذیرد که نوشتن درباره‌ی کوستوریتسا قطعاً کار ساده‌ای نیست، ولی وقتی این کار انجام شود، «باید به قصد پژوهش و بحث انجام شود، نه برای انگ زدن» (1996, p. 12). دومین راهنما گفته‌ای از خود کوستوریتسا است که در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۱ در سوفیه گفت: «گاهی اوقات هنگامی که از هنرمندها خواسته می‌شود تا درباره‌ی زندگی‌شان صحبت کنند، خیلی احمق به نظر می‌آیند. باید آن‌ها را مثل کودکانی داوری کرد که والدینش را داوری می‌کند؛ نه به خاطر حرف‌هایی که می‌زنند، بلکه به خاطر کارهایی که می‌کنند وقتی که نمی‌دانند زیاده‌ترند».



سر صفحه‌ی داستان‌های
سوپرهشت (۲۰۰۱)